

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و هشتم ۹۹/۱۱/۱۸

موضوع: اجتهاد و تقلید - توحید در مکتب ائمه اطهار علیهم السلام و مکتب خلفاء

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آیا «سنن کبری نسائی» جزء صحاح سته نیست و به اندازه «سنن صغری» اعتبار ندارد؟

پاسخ:

ببینید در مورد صحاح سته حرف های سطحی و نامربوط می‌زنند، در حقیقت صحیحین را دارند. اگر روایتی در «سنن نسائی» باشد، در «سنن ابو داود» باشد، یا در «سنن ابن ماجه» و... باشد اینها به هیچ وجه برای آن روایت (همتراز روایاتی که در صحیحین آمده) ارزشی قائل نیستند (از جهت اینکه در یکی از صحاح آمده غیر الصحیحین) بلکه می‌گویند باید بررسی سندی شود.

حال فرقی نمی‌کند «سنن صغری» باشد یا «سنن کبری» یا «مسند احمد». وقتی نیاز به بررسی سندی داشت، دیگر اینکه جزء صحاح سته شمرده شود و غیره، هیچ فایده‌ای ندارد. فقط اینها در دو کتاب «صحیح بخاری و صحیح مسلم» معتقدند که نیاز به بررسی سندی ندارد.

البته اصلا بعضی از اینها منکر صحاح سته هستند. ما در کتاب نقد «قفاری» و همچنین در «قصة الحوار الهادی» آوردیم که «پرفسور غامدی» خیلی تلاش می‌کند که بگوید ما صحاح سته نداریم. البته ما در آنجا مفصل جواب دادیم، که مثلا «ابوالسعادات ابن اثیر جزری» متوفای ۶۰۶، کل صحاح سته را در یک جا جمع کرده (بازنگری و تنظیم کتاب ابوالحسن سرقسطی) و مکرراتش را هم حذف کرده، مجموع روایات کتاب ایشان ۹۵۲۳ روایت شده است.

وتلاهم آخراً أبو الحسن رزین بن معاویة العبدري السرقسطي، فجمع بين كتب البخاري ومسلم و «الموطأ» لمالك، و «جامع أبي عيسى الترمذي» ، و «سنن أبي داود السجستاني» ، و «سنن أبي عبد الرحمن النسائي» ... فناجتني نفسي أن أهدب كتابه، وأرتب أبوابه، وأوطئ مقصده، وأسهل مطلبه، وأضيف إليه ما أسقطه من الأصول..

الكتاب :جامع الأصول في أحاديث الرسول- المؤلف : مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى : ٦٠٦هـ)

تحقيق : عبد القادر الأرئووط - التتمة تحقيق بشير عيون- الناشر : مكتبة الحلواني - مطبعة الملاح - مكتبة دار البيان- ج ١، ص ٤٨

(و دیگرانی از قدما که صحاح سته را بررسی و جمع آوری کرده‌اند، پس در زمان آنها هم بحث صحاح سته مطرح بوده)

پرسش:

در منابع داریم که امیرالمؤمنین نسبت به اصحاب رسول اکرم تمجید کرده‌اند

پاسخ:

ما نسبت به همه صحابه که معترض نیستیم و رد نمی کنیم، آنها دو دسته بوده‌اند در زمان پیغمبر، آنهایی که مطیع پیغمبر بوده‌اند که سلام خدا بر آنها باد. آنهایی که در رکاب حضرت به شهادت رسیدند، طوبی لهم. آنها که بعد از رسول اکرم در مسیر دفاع از ولایت قدم گذاشته‌اند و با امیرالمؤمنین بوده‌اند، سلام خدا بر آنها باد.

اما آنهایی که در زمان پیغمبر با ایشان مخالفت کردند، چه در جنگ احد و چه در قضیه‌ی حجة الوداع، چه در حجة القضا و امثال اینها، ما معتقدیم کسی که مخالفت با پیغمبر کند طبعاً ایشان را اذیت کند:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۷

لذا اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از صحابه دفاع می‌کنند بلکه دیگر ائمه (علیهم السلام) به همین شکل، مثلاً حضرت می‌فرماید:

«لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه واله و سلم) فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ»

من اصحاب پیامبر را دیدم، شما هیچ‌کدام شبیه آنها نیستید!

حضرت اصحاب خودشان را مذمت می‌کنند. بعد می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانُوا يُضِحُّونَ شُغْتًا غُبْرًا وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَ قِيَامًا»

نهج البلاغة (للسبحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق /

مصحح: فیض الاسلام، ص ۱۴۳

همه که این‌طور نبودند، بعضی به قول خودشان در زمان پیغمبر کلاً سرشان به معاملات و زراعت و در صحرا و بیابان گرم بود و اصلاً کاری با این قضایا نداشتند، این‌طور افراد قطعاً شامل این قضیه نیستند.

یا نسبت به کسانی که در «جمل و صفین» با حضرت امیر (سلام الله علیه) بودند می‌فرماید:

«أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ أَيْنَ عَمَّارٌ وَ أَيْنَ ابْنُ النَّيْهَانِ وَ أَيْنَ دُو

الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أُبْرِدَ بِرُءُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ»

نهج البلاغة (للسبحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق /

مصحح: فیض الاسلام، ص ۲۶۴

اینها نشان می‌دهد حتی آن کسانی که در «جنگ جمل و صفین» در رکاب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بودند، مورد تأیید حضرت امیر هستند.

«شیخ طوسی» در «امالی» دارد که در «جنگ جمل» هشتاد نفر از اهل بدر حاضر بودند و هزار و پانصد نفر از اصحاب پیغمبر حضور داشتند.

«ذهبی» آورده در «جمل» هشتصد نفر از «انصار» و چهار صد نفر از کسانی که در بیعت رضوان بودند حضور داشتند. و یکصد و سی نفر از بدریون بودند و هفتصد نفر از دیگر اصحاب پیغمبر در رکاب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بودند:

وقال سعيد بن جبیر: كان مع علي يوم وقعة الجمل ثمان مائة من الأنصار، وأربع مائة ممن شهد بيعة الرضوان. رواه جعفر بن أبي المغيرة، عن سعيد.

وقال المطلب بن زياد، عن السدي: شهد مع علي يوم الجمل مائة وثلاثون بدرا وسبع مائة من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم،

الكتاب : سير أعلام النبلاء- المؤلف : شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى : ٧٤٨هـ)- المحقق : مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط

الناشر : مؤسسة الرسالة. قسم راشدون ، ص ٢٥٣

«مسعودی» می‌گوید دو هزار و هشتصد نفر از اصحاب پیغمبر در «جنگ صفین» در رکاب حضرت امیر المؤمنین (سلام الله علیه) بودند. همه اینها مورد تأیید هستند و ما نباید همه صحابه را یک جور ببینیم.

در هر صورت...

ما وقتی نسبت به اصحاب پیغمبر صحبت می‌کنیم، باید خیلی دقت کنیم و مراقب باشیم که خدای نکرده یک وقت همه را با یک چوب نرانیم. امام سجاد (علیه السلام) مفصل دارد و دیگر ائمه (علیهم السلام) هم دارند. امام سجاد (سلام الله علیه) در کتاب «صحیفه سجادیه» دعای چهارم دارد:

«وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَكَانَفُوهُ، وَ أَسْرَعُوا إِلَى وَفَادَتِهِ، وَ سَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ، وَ اسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَتِهِ وَ فَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ الْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَ قَاتَلُوا الْأَبَاءَ وَ الْأَبْنََاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوتِهِ، وَ انْتَصَرُوا بِهِ»

الصحيفة السجادية؛ على بن الحسين عليه السلام، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: دفتر نشر الهادي -

قم، ۱۳۷۶ش. ص ۴۲

یا در کتاب «بحار الانوار» است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ تَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ أَصْحَابِهِ الْمُتَنْجِبِينَ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۸۷، ص ۱۸۸

«وَأَصْحَابِهِ الْمُتَنْجِبِينَ» دارد نه همه اصحاب، «اجمعین» نمی‌گوید. در کتاب « مصباح المتهدج و سلاح

المتعبد» دارد:

«وَعَلَى أَصْحَابِهِ الْمُتَنْجِبِينَ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِ الْمُطَهَّرَاتِ»

مصباح المتهدج و سلاح المتعبد؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: ندارد،

ناشر: مؤسسة فقه الشيعة، ج ۱، ص ۲۲۲

یا امام باقر (سلام الله عليه) به دیدن «جابر» می‌روند، می‌گویند به خاطر اینکه «جابر» از اصحاب پیغمبر بوده به دیدنش آمدم.

امام صادق (سلام الله عليه) مفصل در رابطه با اصحاب مطالب دارند. وهابی‌ها همین‌طور نامربوط و به دروغ حرف می‌زنند که شیعه با صحابه دشمنی دارد، این نیست.

بله آن دسته‌ای که در برابر امیرالمومنین ایستادند و باعث شدند که سی هزار نفر در «جنگ جمل» کشته شوند و یکصد و ده هزار نفر در «جنگ صفین» بنا به نقل «یعقوبی» کشته شوند، ما اینها را قطعا جزء خوب‌ها نمی‌دانیم و یقین داریم آنهایی که با امیرالمؤمنین جنگیدند، طبق حدیث، با پیغمبر جنگیدند:

«يَا عَلِيُّ حَزْبِكَ حَزْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي وَ حَزْبِي حَزْبُ اللَّهِ وَ مَنْ سَأَلَكَ فَقَدْ سَأَلَ مِنِّي - وَ مَنْ سَأَلَ مِنِّي فَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»

الأُمالي (للصدوق)؛ ابن بابويه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص ۵۶۱،
المجلس الثالث والثمانون

حکم کسانی که با پیغمبر جنگیدند چیست؟

آغاز بحث...

بحث این بود که رسول اکرم، حجت برای همه مردم است و حجت بودن هم فقط این نیست که احکام را برای مردم بیان کنند. حجت بودند در همه مسائل، چه در مسائل احکام، چه در مسائل سیاسی، مسائل اخلاقی در همه جا حجت بودند.

حجت بودن‌شان را هم از خدا گرفتند نه از مردم، ما دو روایت قبلاً خواندیم بررسی سندی هم کردیم روایت سوم را «کلینی» با سند صحیح اعلی از امام صادق (سلام الله علیه) آورده که روایت خیلی مفصلی است در رابطه با حال ائمه:

« مُحَمَّدٌ بِنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ الْأَيِّمَةِ ع وَ صِفَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْصَحَ بِأَيِّمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَ أْبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَاجِهِ وَ فَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَتَابِعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَ عِلْمَ فَضْلِ طَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ »

به راستی خدای عز و جل بوسیله امامان بر حق از خاندان پیغمبر (ص)، دین خود را روشن کرده و بدانها راه و روش خود را آشکار ساخته و درون چشمه دانش خود را بوسیله آنها شکافته، هر که از امت محمد حق واجب امامش را بفهمد مزه شیرین ایمان را بیابد و فضل خرمی اسلام را بداند

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۰۳، بَابُ نَادِرٍ جَامِعٍ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ وَ صِفَاتِهِ، ح ۱

اگر کسی امام و حق او را شناخت، شیرینی ایمان و خرمی و نشاط اسلام را دریابد، چرا؟ برای اینکه:

«بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَّدَ اللَّهُ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱؛ ص ۱۴۵

عبادت خدا از طریق رهنمودهای ماست، که اگر آن خداشناسی از طریق ما انجام نشد، نعوذ بالله سر از خدای الاغ سوار در می‌آورد، و سر از خدای امرد که صورتش هنوز مو در نیاورده و موی سرش فرفری است، و کفش‌های طلائی می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود در «منا» با مردم برای رمی جمرات می‌رود.

وقتی که شما خدا شناسی از طریق ائمه را با خداشناسی از طریق غیر ائمه مقایسه کنید، خداشناسی از طریق «ابو هریره» و امثال اینها، می‌بینید چقدر تفاوت دارد، و واقعاً انسان طعم شیرینی ایمانش را می‌چشد، و واقعا می‌فهمد که این ایمان، چقدر لذیذ و شیرین است. یکبار معتقد هستید مثلاً خدای عالم امرد و سرش موی فرفری دارد و نیمه شب از آسمان یواش یواش پایین می‌آید و می‌گوید

«هل من داع فأجيب له»

نزدیک طلوع فجر هم بلند می‌شود و بالا می‌رود.

مرحوم «علامه حلی» در منهاج الکرامه ص ۳۹ ، آورده که در «بغداد» بعضی از اهل حدیث بالای پشت بامشان یونجه و گاه می‌گذاشتند که خدای عالم با الاغش که پایین می‌آید، پشت بام آنها بیاید اجلال نزول کند و الاغ خدا از این یونجه‌ها و گاه‌ها بخورد و خدا هم به برکت نزولش به پشت بام آنها برکتی برای آنها بیاورد!

عزیزان دقت کنند این خدای علی است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِذْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَ لَا يُخْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ
الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهَمِّ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَخْدُودٌ وَ لَا نَعْتٌ مُوجُودٌ وَ لَا
وَقْتُ مَعْدُودٌ وَ لَا أَجَلٌ»

سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند، و حسابگران از شمارش نعمت‌های او ناتوان، و تلاشگران از ادای حق او درمانده‌اند. خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حدّ و مرزی وجود ندارد و وصفی موجود نیست و زمانی شمرده نیست و مهلتی امتداد ندارد.

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۳۹

کریم است خدا حد و مرزی ندارد. شما ثروتمندترین افراد روی زمین را در نظر بگیرید، ثروت و کرمش هر چه است محدود است. حالا من از کرمش مثال می‌زنم همین‌طور فضلش، عفوش، قدرتش همه همین‌طور است.

«وَ لَا نَعْتٌ مُوجُودٌ»

چون هر چه ما توصیف می‌کنیم با توجه به عقل محدودمان است، و عقل چون محدود است با محدودها سر و کار دارد. اما حضرت می‌فرماید:

«الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَخْدُودٌ وَ لَا نَعْتٌ مُوجُودٌ وَ لَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ»

نهج البلاغة (للصبي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق /

مصحح: فیض الاسلام، ص ۳۹

«ابوحیان اندلسی» متوفای ۷۴۵ ، دارد:

وقد قرأت فی کتاب لأحمد بن تیمیه هذا الذی عاصرناه وهو بخطه سماه کتاب العرش إن الله
يجلس على الكرسي وقد أخلی مكانا يقعد معه فيه .

من در کتاب احمد ابن تیمیه که هم عصر ما است ، به نام العرش که به خط خودش نوشته
، خواندم که گفته بود : خدا روی عرش می نشیند و جایی را خالی می کند تا پیامبر (صلی الله علیه
وآله) هم در کنارش بنشیند .

جالب این است که محقق در پاورقی می گوید :

هذا الموضع حذف من المطبوع .

نهر الماد من بحر المحيط -المولف:ابوحیان الاندلسی- التحقیق:بوران الضناوی ،الناشر:دار الجنان

، ص ۲۵۴

در جایی دیگر:

وقد قرأت فی کتاب لأحمد بن تیمیه هذا الذی عاصرناه وهو بخطه سماه کتاب العرش إن الله
يجلس على الكرسي وقد أخلی مكانا يقعد معه فيه رسول الله e تحیل علیه التاج ...

ابوحیان اندلسی ،تفسیر قرآن العظیم المسمى بالنهر ، ص ۵۹

یا در کتاب « کشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون نوشته «حاجی خلیفه» متوفای ۱۰۶۷ ، از کتاب‌های
معتبرشان است جلد ۲ می‌گوید «ابن تیمیه» می‌گفت خدای عالم وقتی بر روی کرسی می‌نشیند، در کنارش
هم یک جای نگه داشته که پیغمبر آنجا بنشیند.

...كتاب: العرش، وصفته لابن تيمية. ذكر فيه: أن الله - تعالى - يجلس على الكرسي، وقد أخلى مكانا، يقعد معه رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - . ذكره: أبو حيان في: (النهر) ، في قوله - سبحانه وتعالى -: (وسع كرسیه السموات) . وقال: قرأت في: (كتاب العرش) لأحمد بن تيمية ما صورته بخطه...

الكتاب: كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون- المؤلف: مصطفى بن عبد الله كاتب جليبي القسطنطيني المشهور باسم حاجي خليفة أو الحاج خليفة (المتوفى: ١٠٦٧هـ)- الناشر: مكتبة المثنى - بغداد . ج ٢، ص ١٤٣٨

«ابن عربي فاسد فاسق و ناصبي» غير از «ابن عربي عارف» است آورده كه «ابو يعلى» -رئيس «حنابله» - می گفت خدای عالم همه چیز دارد

«إلا اللحية والعورة»!

وقالوا: إنه ذو يد، وأصابع، وساعد وذراع، وخاصة، وساق، ورجل، يطأ بها حيث شاء، وأنه يضحك ويمشي ويهرول، وأخبرني من أثق به من مشيختي أن أبا يعلى محمد بن الحسين الفراء رئيس الحنابلة ببغداد، كان يقول إذا ذكر الله تعالى، وما ورد من هذه الظواهر في صفاته، يقول: ألزمني ما شئتم فإني ألزمتهم إلا اللحية والعورة..

الكتاب: النص الكامل لكتاب العواصم من القواصم- المؤلف: القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: ٥٤٣هـ)- المحقق: الدكتور عمار طالبي الناشر: مكتبة دار التراث، مصر- ج ١، ص ٢٠٩

این یک خدانشناسی است، یک خدانشناسی هم خدا شناسی وها بیت است.

وقتی آدم مقایسه می کند و آن جمله حضرت امیر را می بیند، واقعاً طعم شیرین عبادت را آدم می چشد.

عبارات آنها را کنار عبارات امام کاظم علیه السلام بگذارید:

«سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، لَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ كَلَّمَا مَيَّرْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٍ مُصْنُوعٍ مِثْلَكُمْ مُرَدُّودٍ إِلَيْكُمْ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۱، ص ۱۰۴

اینها عبارت‌های از بزرگان اهل سنت است. اما حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید وقتی حق امام را شناخت طعم شیرینی ایمانش را پیدا می‌کند، و شادی اسلامش را، ارزش و افضلیتش را می‌داند؛ ما فقط توحید از طریق غیر ائمه را با توحید از طریق ائمه علیهم السلام مقایسه کردیم، شما بروید مسائل دیگرش را ببینید. من معتقد هستم دوستان این مقایسه‌ها را حاضر داشته باشند. مثلاً اهل بیت و انبیاء در خطبه اول «نهج البلاغه»:

«وَ اضْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَحَدَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ افْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاثَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»

تا آنجایی که می‌فرماید:

«إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه واله وسلم) رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِتْمَامِ نُبُوتِهِ مَاخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ كَرِيمًا...»

ببینید تعبیری که وجود دارد:

«فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ»

نهج البلاغة (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق /

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۴

تمام این عبارتهایی که در «نهج البلاغه» در خطبه ۱ درباره نبوت می فرماید را در نظر بگیرید از آن طرف در «صحيح بخاری» می گوید حضرت ملك الموت آمد تا حضرت موسى را قبض روح کند، آنچنان سیلی به صورت «عزرائیل» زد که چشمش از حدقه درآمد و چشمش را روی دستش گذاشت، پیش خدای عالم رفت به قول «ابن حجر عسقلانی» در جلد ۶، صفحه ۴۴۱ می گوید:

« كان ملك الموت يأتي الناس عيانا فأتى موسى فلطمه ففقأ عينه فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ عَيْنَهُ فَقَالَ يَا رَبِّ عَبْدُكَ مُوسَى فَقَأَ عَيْنِي وَلَوْلَا كَرَامَتُهُ عَلَيْنِكَ لَشَقَقْتُ عَلَيْهِ »

به ملك الموت سیلی زد و چشمش را کور کرد! «ملك الموت» به خدا گفت اگر کرامت او نزد تو نبود، بر او سخت می گرفتیم (در قبض روح)

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ۸۵۲ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ۶، ص ۴۴۱

شما ببینید «عزرائیل» ملك مقرب الهی است آن طرف هم حضرت موسى (علی نبینا و آله وعلیه السلام) یا حضرت موسى می رود در رودخانه ای غسل کند، لباسش را روی سنگ می گذارد، این سنگ لباسها را بر می دارد و می برد و حضرت موسى مدام داد می زند:

«تَوْبِي حَجْرٌ تَوْبِي حَجْرٌ... فَرَأَوْهُ عُزَيَانًا »

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۳، ص ۱۲۴۹، ح ۳۲۲۳

تا پیش «بنی اسرائیل» عریان می رسد. یا حضرت ابراهیم (نستجیر بالله) همسرش را برای تجاوز نزد جباری می فرستد، پیغمبر اکرم بالای کوهی به قصد خودکشی می رود یا نستجیر بالله پیغمبر اکرم ایستاده بول می کند تا آنجا که در «مجموع نووی» می گوید:

«وصار هذا عادة لأهل هراة يبولون قياما في كل سنة مرة إحياء لتلك السنة»

اهل «هرات» هر سال يك مرتبه ايستاده بول مي‌کنند براي اين‌که، اين سنت پيغمبر را زنده کنند!

المجموع؛ اسم المؤلف: النووي الوفاة: ٦٧٦، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٧م، ج ٢، ص ١٥٣

اخيراً در فضای مجازی منتشر شده که یک «وهابی» پلید و پست به نام «مجيب الرحمان افغانی» فتوا داد هر کس یک شیعه را بکشد، اهل بهشت است. جدیداً صحبت کرده می‌گوید اینکه اهل «هرات» هر سال یک بار ایستاده بول می‌کنند، برای این است که سنت پیغمبر را احیاء کنند البته راست می‌گوید این در سنت و «صحیح بخاری» آنها آمده.

این مولوی پست می‌گوید پیغمبر ایستاده بول می‌کرد و مردم «هرات» هم کار خوبی می‌کنند، همه مسلمان‌ها هم باید یک روز ایستاده بول کنند. روزش را هم معین کردند.

نسبت به پیغمبر نستجیر بالله می‌گویند ایستاده بول می‌کرده اما از آن طرف «عُقیلی» در کتاب «الضعفاء» می‌گوید:

«سماک بن حرب فوجدته يبول قائما فترکتہ»

الضعفاء الكبير؛ اسم المؤلف: أبو جعفر محمد بن عمر بن موسى العقيلي الوفاة: ٣٢٢، دار النشر: دار

المكتبة العلمية - بيروت - ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد المعطي أمين قلعجي، ج ٢،

ص ١٧٨

عقيلي می‌گوید چون «سماک ابن حرب» ایستاده بول می‌کرده عادل نیست؛ ولذا من روایت از او نقل نمی‌کنم. ایستاده بول کردن یک عالم و محدث را نشانه ضعف او می‌دانند و روایت از او نقل نمی‌کنند و پای درسش هم نمی‌نشینند؛ ولی نسبت به نبی مکرم چندین جای «بخاری» آمده:

«أتى النبي صلى الله عليه وسلم سُبَاطَةَ قَوْمٍ فَبَالَ قَائِمًا»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶
، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب
البغا، ج ۱، ص ۹۰، ۲۲۲

«كنت عند رسول الله صلى الله عليه وسلم فبال قائماً على سبابة قوم»

المصنف؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱، دار النشر: المكتب
الإسلامي - بيروت - ۱۴۰۳ ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۱، ص ۱۹۳

اینها دارند که بعض از صحابه بزرگ ایستاده بول می‌کردند، صحابه را که نمی‌توانند به مقام پیغمبر برسانند،
مقام پیغمبر را پایین می‌آوردند که ثابت کنند اگر فلانی ایستاده بول می‌کرد، پیغمبر هم (نستجیر بالله)
ایستاده بول می‌کرد. اینها خطرناک است و این جمله حضرت یک دنیا مطلب در آن خوابیده.

«فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه واله وسلم) وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَ
عَلِمَ فَضْلَ طَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۰۳، بَابُ نَادِرٍ جَامِعٌ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ
وَ صِفَاتِهِ، ج ۱

ماها اگر تمام عمرمان را در یک سجده شکر برای نعمت ولایت بگذرانیم، من معتقدم والله حق این نعمت
را نتوانسته‌ایم ادا کنیم، خدای عالم بدون اینکه هیچ عملی از ما سر بزند که استحقاق این نعمت را داشته
باشیم، یک نعمت رایگان تفضلاً به ما عنایت کرده که ولایت اهل بیت عصمت و طهارت و اعتقاد به امامت
آنها و محبت اهل بیت عصمت و طهارت است.

ولذا ما باید هر روز بعد از نماز که سجده شکر به جا می‌آوریم یکی از نعمت‌های الهی را که می‌خواهیم به
یاد بیاوریم و خدا را شکر کنیم، نعمت ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) است.
البته این نمونه بود، مثلاً نسبت به خلیفه‌شان:

«إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِبُنِي فَإِذَا غَضِبْتَ فَاجْتَنِبُونِي لَا أُؤْثِرُ فِي أَسْعَارِكُمْ وَلَا أَبْشَارِكُمْ»

ابوبکر، در اولین سخنرانی‌اش دارد که من یک شیطانی دارم که متعرض من می‌شود.

اگر من عصبانی شدم کنار من نیایید، مبادا موی سر شما را بکنم! و پوست‌تان را خراشیده کنم!

المصنف؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱، دار النشر: المكتب الإسلامي

- بيروت - ۱۴۰۳، الطبعة : الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۱۱، ص ۳۳۶

این اولین سخنرانی ابوبکر بعد از خلافت است و این هم کلام امیر المؤمنین (سلام الله علیه) است:

و لَهُمْ حَصَائِضُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ»

نهج البلاغة (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۷، خطبه ۲

یا:

«وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ
مَا فَعَلْتُهُ»

به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم

که پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد

نهج البلاغة (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۳۴۷، ح ۲۲۴

از آن طرف در مورد آخرین لحظات حیات امیر المؤمنین (سلام الله علیه) «ابن اثیر» در «اسد الغابه» جلد ۴،

صفحه ۱۱۴ دارد که امیر المؤمنین شب ۲۱ به «ام کلثوم» که گریه می‌کند، می‌فرماید اگر آنچه من می‌بینم

تو می‌بینی، گریه نمی‌کردی. عرض کردند چه می‌بینید؟ فرمود:

«هذه الملائكة وفود، والنبیون، وهذا محمد يقول: يا علي، أبشِر، فما تصیر إليه خَیرٌ مما أنت فيه»

أسد الغابة في معرفة الصحابة؛ اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري

الوفاة: ٦٣٠هـ دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ج٤، ص١٣١

این آخرین عبارات حضرت امیر است. از آن طرف آخرین لحظه عمر آقای عمر در «جامع الأحادیث»

می‌گوید:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ كَبَشَ أَهْلِي سَمْنُونِي مَا بَدَا لَهُمْ، حَتَّى إِذَا كُنْتُ أَسْمَنَ مَا أَكُونُ زَارَهُمْ بَعْضُ مِنْ

يُحِبُّونَ فَجَعَلُوا بَعْضِي شِوَاءَ وَبَعْضِي قَدِيدًا ثُمَّ أَكَلُونِي فَأَخْرَجُونِي عَذْرَةً وَلَمْ أَكُنْ بَشَرًا»

من دوست داشتم، قوچی بودم چاقم می‌کردند، وقتی که چاق می‌شدم من را ذبح می‌کردند و

بعضی از قسمت‌ها را کباب می‌کردند، با قسمتی آبگوشت درست می‌کردند و من را می‌خوردند و به

صورت نجاست دفع می‌کردند اما بشر نبودم!

جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)؛ اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد

الرحمن السيوطي الوفاة: ١٩/جمادى الاولى / ٩١١هـ، دار النشر: ج١٣، ص٣١٧، ح ١٢٣٦

«حلیة الأولیاء» و «تاریخ دمشق» هم آورده‌اند. شما این دو قضیه را با هم مقایسه کنید.

خدا بر توفیقات همه عزیزان بیافزاید و قدر اهل بیت را بدانیم موفق و مؤید باشید التماس دعا.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»